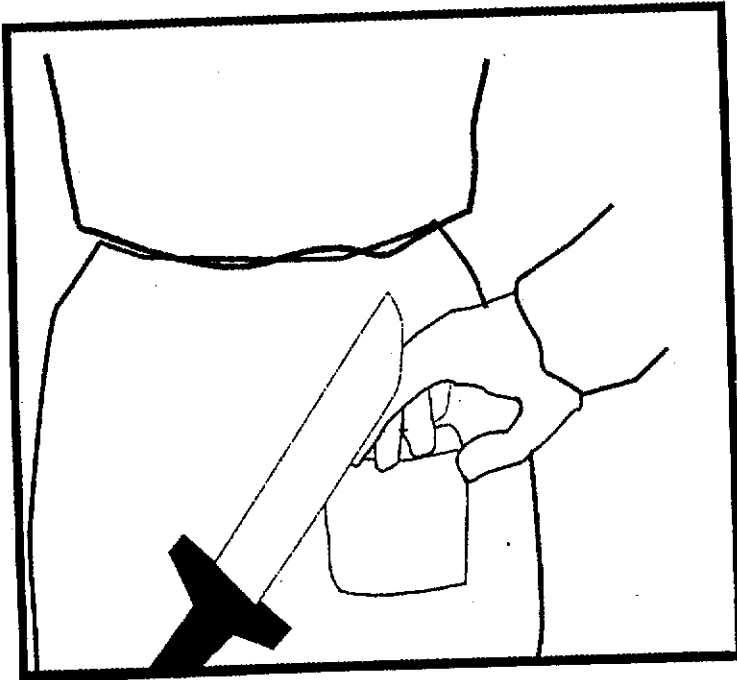


# سرقت مستوجب حد

□ محمد رضا یزدانیان (دادستان نظامی همدان)  
(قسمت دوم)



گونه احکام، احکام امتنانی می‌گویند. در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی، در مورد اجبار و اکراه آمده است که در جرایم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده، هرکس بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد هر چند که برابر قواعد کلی و اصول حاکم بر قوانین جزائی، اکراه و اجبار از عوامل رافع مسؤلیت کیفری هستند لیکن این معافیت مطلق نبوده و در تمامی موارد مصداق ندارد.

در مورد قتل، وفق مقررات ماده ۲۱۱ قانون فوق‌الذکر، اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست. بنابراین، اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می‌گردند؛ فقط در مورد طفل غیر ممیز یا مجنون، اکراه کننده محکوم به قصاص است و برابر مقررات تبصره ۲ ماده مذکور؛ اگر اکراه شونده طفل

را به ارتکاب جرم جعل وادارد. برعکس، در اکراه، قصد و اراده وجود دارد و شخص مورد تهدید از روی اراده، مرتکب جرم می‌شود. لیکن اراده او معیوب است یا به عبارت دیگر آزادی اراده وجود ندارد.

فرد مکره، آثار تهدید را با آثار عمل خود ارزیابی می‌کند و در نتیجه، خطر کمتر انجام فعل مجرمانه را به خطر بزرگتر آنچه بدان تهدید شده است، ترجیح می‌دهد.

اکراه با اضطراب فرق دارد؛ اکراه در اثر عامل خارجی و برونی است و اضطراب یا اجبار معنوی، بر اثر عامل درونی و نفسانی؛ ولی گاهی اوقات اکراه؛ منشاء و سبب اضطراب است.

در حقوق مدنی نیز بین اجبار و اکراه فرق است. اجبار، موجب بطلان معامله و اکراه سبب عیدم نفوذ معامله می‌گردد. معافیت فرد مکره از تحمل کیفر در فقه اسلامی مبتنی بر احادیث رفع قلم است که حکم اولیه افعال را از بین می‌برد؛ به این

۳) سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.

در قانون حدود و قصاص مصوب سال ۶۱، فقط شرط تهدید ذکر شده بود. در صورتی که در قانون مجازات اسلامی، قید اجبار نیز به دنبال تهدید آمده است.

اکراه، انجام دادن کاری است بدون رضایت و از روی ترس و ارعاب، و این عامل نفسانی است؛ با تهدید به عرض یا ناموس یا مال تحقق می‌یابد؛ اکراه و اجبار از علل رافع مسؤلیت کیفری هستند و نه تنها باعث سقوط حد بلکه موجب زوال مسؤلیت جزائی مرتکب هم می‌شوند. اکراه باید عادتاً و عرفاً غیر قابل تحمل و غیر قابل اجتناب بوده و توسط راهها و عوامل دیگری غیر از ارتکاب جرم قابل رفع نباشد. همچنین تناسب بین عمل ارتكابی و اکراه شرط است؛ در اجبار، اراده و قصد و نیت وجود ندارد مانند اینکه کسی با لغزاندن دست دیگری بر روی کاغذ؛ وی



وقصاوت‌های حضرت علی علیه السلام

دگرگونی:

شتری میان چهار نفر مشترک بود. یکی از آنان پای شتر را بست. شتر با پای بسته برآه افتاد و پایش شکست. شرکای دیگر به او گفتند: باید غرامت بدهی.

نواح نزد علی علیه السلام بردند. علی علیه السلام گفت: سه شریک باید بهره‌اش را غرامت بدهند، زیرا این حفتش را نگهداری کرده است و بهره آنان بواسطه عدم نگهداری از بین رفته است. \*\*\*\*\*

چون در جنگ جمل مخالفان شکست خوردند، علی علیه السلام به اصحاب خود گفت: کسی که قرار اختیار کرد تعقیبش نکنید و بر آنکه زخم برداشته حمله ننمایید و هر که بخانه خورد برگشت و در راسروی خود بست، ایمن خواهد بود.

ولی در جنگ صفین حمله ور و فراری و زخمی را می‌کشید.

ایان بن تغلب به این شریک گفته: ایمن در روشن مناقض است.

است.

۴) سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن

آن حرام است:

در قانون حدود و قصاص، به جای واژه "ربودن"، واژه "برداشتن" آمده بود که با توجه به توصیف حقوقی و معنای اصطلاحی اخض و مضیق و تعریف کیفری "ربودن" به عنوان رکن مادی جرم، تبدیل اصطلاح شرط مزبور به عنوان شبهه حکمی موجب رفع مسؤلیت جزائی مرتکب می‌شود. در برخی از سیتسمهای حقوقی، جهل به قانون به طور مطلق رافع مسؤلیت نیست و در بعضی از رژیمهای حقوقی در موارد خاص، جهل حکمی رافع مسؤلیت است.

در حقوق ما نیز جهل حکمی در برخی موارد، رافع مسؤلیت است، مانند سرقت و شرب خمر<sup>(۱)</sup>.

۷) صاحب مال، مال را در حوز قرار

داده باشد:

"حرز" در لغت به معنای «جای محکم و استوار و پناهگاه» و در اصطلاح و تعاریف فقها و علمای حقوق، به معنای «هر موضعی که غیر مالک بدون اذن او حق ورود به آن را نداشته باشد و موضع مذکور مقفل و بسته باشد یا ممنوع باشد تصرف در آن برای غیر یا مراقبت شده باشد، به وسیله نگاه کردن یا جایی محفوظ و بسته که جز با خراب کردن و شکستن و پاره کردن نتوان به داخل آن دسترسی پیدا کرد یا جایی که مال را برای محافظت و نگاهداشتن در آن گذراند که حسب نوع مال فرق می‌کند»، آمده است.

در تبصره ۱ ماده ۱۹۸ (ق.م.ا) حرز، «محل نگهداری مال به منظور حفظ

ممیز باشد، قصاص نمی‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

۴) سارق قاصد باشد:

این شرط در قانون حدود و قصاص، سابقه‌ای نداشته است لیکن وجود عنصر قصد یا اراده یا نیت به عنوان رکن روانی و معنوی تمامی جرایم عمدی ضروری است و ذکر آن به عنوان یکی از شرایط سرقت، مستوجب حد (در واقع) تأکیدی است بر لزوم برخورداری سارق از عنصر روانی جرم، قبل از اینکه قصد یا اراده انسان به مرحله عینیت برسد، مقدمات اراده به حالت ذهنی و نفسانی و به صورت متوالی طی می‌شوند. مقدمات اراده عبارتند از:

الف- تصور (خطور فکر در مغز انسان).

ب- تصدیق به فایده (در نظر گرفتن فواید کار).

ج- شوق (ایجاد علاقه به انجام کار).

د- عزم (برطرف کردن موانع).

ه- جزم یا قصد (تصمیم به ارتکاب).

لذا، سرقت در حال خواب یا بیهوشی یا مستی به لحاظ فقدان عنصر قصد، موجب زوال مسؤلیت کیفری و سقوط مجازات اعم از حد یا تعزیر می‌شود.

۵) سارق بداند و ملتفت باشد که مال

غیر است:

این شرط، همان شبهه موضوعیه است یعنی اگر سارق متوجه نباشد که مال مورد سرقت تعلق به غیر دارد و تصور کند که متعلق به خودش یا بلاصاحب است، به لحاظ وجود شبهه موضوعی و ایجاد تزلزل و ایراد خدشه به عنصر معنوی، به استناد قاعده «الْحُدُودُ تُدْرَرُ بِالشُّبُهَاتِ» از مسؤلیت کیفری (اعم از حد و تعزیر) مبرا

از دستبرده تعریف شده است که تغییرات جزئی نسبت به تبصره ماده ۲۱۳ قانون حدود و قصاص داشته و عبارت دور بودن از انظار در قانون لاحق حذف شده، که با توجه به برداشتهای متفاوت و تفاسیر مختلف از عبارت مذکور، تغییر ایجاد شده در جهت مطلوب می باشد.

سؤالی که مطرح می شود، این است که صرف قرار گرفتن مال در حرز، کافی است یا اینکه حتماً مالک یا متصرف مال یا سایر افرادی که در حکم صاحب مال هستند مانند ولی یا قیم یا وکیل، باید مال را در حرز قرار دهند؟

با توجه به تصریح عبارت (صاحب مال) در اول جمله، صرف قرار گرفتن مال در حرز کفایت نمی کند و شرط است که مالک یا مأذون از او مال را در حرز قرار داده باشد.

### ۸) سارق پنهانی یا به کمک دیگری هتک حرز کرده باشد:

"هتک حرز" به معنای خراب کردن، سوراخ کردن، شکاف دادن، از جای کردن و وسایل محصور مانند: دیوار، پرچین، سیم خاردار یا وسایل مقل و بسته و حفاظت شده مثل صندوق، قفسه، کمد، گاوصندوق، جیب و آستین، باطن دکان بسته، باغ میوه و غیره است یا محل مسروقه را بنحوی از صورت و حالتی که دارد، دستکاری کردن یا به منظور دسترسی به مال، موانع را از بین بردن یا دریدن جای محفوظ با عملیات سارق می باشد.

### هتک حرز دو نوع است:

#### (۱) مادی:

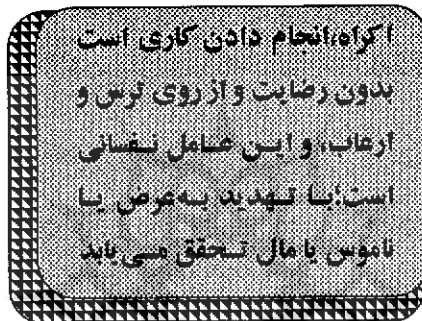
عملیات توأم با قهر و زور است مانند

تخریب، پاره کردن، شکستن.

#### (۲) معنوی:

بدون توسل به قوه قهریه و معمولاً با روش فنی صورت می گیرد مانند به دست آوردن رمز گاوصندوق و گشودن درب آن یا استفاده از کلید و وسایل مخصوص.

یکی از شرایط جاری شدن حد سرقت این است که مرتکب در عملیات مادی هتک حرز مباشرت یا شرکت داشته باشد. بنابراین، اگر فردی هتک حرز کند و دیگری فقط مال را ببرد، حد بر هیچ کدام جاری نمی شود چون خصوصیت هتک



حرز منتسب به سارق نمی باشد و اولی ضامن حرز است و دومی ضامن مال مسروقه، اگر کسی اجازه ورود به محل حرز را داشته باشد و مرتکب سرقت از حرز شود، حد بر او ثابت نمی شود چون ورود با اذن صاحب حرز هتک محسوب نمی شود لیکن اگر کسی اجازه ورود به منزل را داشته باشد ولی اجازه ورود به محل حرز را نداشته باشد، در صورت ارتکاب سرقت حد بر او جاری می شود. البته به نظر می رسد که حصول اجازه مالک با صحنه سازی و شیوه متقلبانه انجام پذیرد؛ مانند اینکه سارق، خود را مأمور یا فامیل معرفی، کند و وارد منزل شود و سرقت نماید چون اجازه حقیقی و قلبی نبوده نافذ نمی باشد و اقدام فاعل در حکم

ورود بدون اجازه است.

اگر جماعتی هتک حرز کنند و یکی از آنها مال را از حرز بیرون آورد تنها دست او بریده می شود چون او تنها سبب حد را به وجود آورده است حال اگر یکی از آنها مال را نزدیک آورده و دیگری بیرون برده باشد تنها دست بیرون برنده بریده می شود. البته قول خلاف آن هم هست که بر هیچ کدام حد نیست. چون هر یک از دو نفر، مال را از قمام حرز خارج نکرده است. (۲)

اگر عده ای هتک حرز کنند و یکی مال را بیرون آورد قطع بر خارج کننده است و اگر یکی مال را از حرز خارج و در راهرو بگذارد و دیگری بیرون ببرد. حد بر اولی ثابت می شود چون نامبرده مال را از حرز خارج کرده است. (۳)

۹- به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود:

مالی که سارق از حرز خارج می کند باید به حد نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک معادل  $\frac{1}{4}$  مثقال شرعی طلای خالص یا ربع دینار طلای خالص برسد و حد مذکور باید در یک بار سرقت شود.

ملاک تحقق شرط نصاب، زمان اخراج مال است لذا، اگر مرتکب، قبل از بیرون آوردن از حرز با عملیاتی مانند کشتن گوسفند یا پاره کردن لباس موجب نقصان ارزش مال شود و بهای متاع به حد نصاب نرسد، موضوع از سرقت مستوجب حد خارج می شود.

اگر ربودن در فاصله زمانی کوتاه و در یک محل ولی به صورت تعدد دفعات انجام گیرد مانند وسیله سنگینی که قطعات

آن چند بار خارج شود آیا سرقت واحد است یا متعدد؟  
 در پاسخ به این سؤال دو نظر وجود دارد: شرح نظر اول بر این معیار است که عده‌ای از فقها و علمای حقوق، بیرون آوردن مال به حد نصاب را شرط مطلق اجرای حد می‌دانند و توالی عرضی چند بار را در حکم سرقت واحد نمی‌دانند چون اعتقاد دارند که سارق فقط بار اول هتک حرز کرده و در مراحل بعدی چون خصوصیت هتک حرز وجود ندارد لذا، حد ثابت نمی‌شود و صرفاً تنها در اولین مرتبه در صورتی که به حد نصاب برسد اجرای حد لازم است.  
 و نظر دوم بر این مبناست که سرقت فاصله زمانی کوتاه و در یک محل و به صورت دفعات متعدد به لحاظ توالی عرضی و ارتباط منطقی با یکدیگر، عرفاً حکم سرقت واحد را دارد و صرف تعدد اموال دلیل بر تعدد سرقت نیست ولی در فاصله زمانی زیاد مانند سرقت در دو شب یا در دو محل حکم وحدت عمل ندارد و لزوماً وحدت تعقیب را اقتضا نمی‌کند و هر یک باید به حد نصاب برسد.  
 نظریه دوم، از جهاتی به عدالت نزدیکتر بوده و با تفسیر مضیق قوانین جزائی و تفسیر به نفع متهم نیز سازگاری دارد؛ چون اگر چندین سرقت محسوب شود باید قاعده جمع مجازاتها اعمال گردد. بار اول در صورتی که به حد نصاب برسد، موجب جاری شدن حد می‌شود و دفعات بعدی، مرتکب با رعایت تعدد جرم و کیفیات مشدده تعزیر می‌شود.  
 در این مورد به دو رأی شعب دیوان عالی کشور که موضوع آنها سرقت

ساده یا تعزیری است، اشاره می‌کنیم:  
 رأی شماره ۱۲۸۸-۱۳۲۵/۸/۷- شعبه دوم دیوان عالی کشور:  
 «بزه سرقت وقتی متعدد است که محل سرقت مختلف، و نوع مال مسروقه و تاریخ ارتکاب سرقت متفاوت باشد، بنابراین اگر کسی غله موجود در انباری را در ظرف چند روز سرقت کند، چون محل سرقت و نوع مال یکی است، بزه متعدد محسوب نمی‌شود».  
 رأی شماره ۱۶۶۶/۱۴-۱۳۲۹/۱/۱۴- شعبه دوم دیوان عالی کشور.  
 «اگر از کسی چند دفعه جنس قاچاق کشف شود، در حالی که مجموع آنها را یکدفعه وارد ایران کرده است، بزه متعدد محسوب نمی‌شود بلکه بزه واحدی است».  
 حال اگر این دو حرز را، حرز سومی دربرگیرد و مجموع دو حرز به حد نصاب برسد سرقت، مستوجب حد می‌باشد؛ مانند سرقت از دو کمد در یک اتاق. ولی سرقت از دو محل یا دو منزل، حکم واحد ندارد.  
 در قانون حدود و قصاص سال ۶۱، موضوعات زمان محاسبه ارزش مال مسروقه، شرکت در سرقت و ارزش اعتباری و اسناد و اوراق بهادار از قبیل چک نیز مشخص شده بود که در قانون جدید به دلایل نامعلومی موارد مذکور حذف شده است. لیکن به دلیل اهمیت بحث و امکان طرح عملی در محاکم و نیز ضرورت بررسی بعد حقوقی مباحث موصوف، شایسته است اجمالاً به تجزیه و تحلیل مقررات تبصره‌های ۲ و ۳ و ۴ بند دوم ماده دوست و چهاردهم از قانون حدود و قصاص پردازیم.

این شریک گفت: چون طلحه و زبیر که در رهبر اهل بصره بودند در جنگ جمل کشته شدند، ولی در جنگ صفین معاریه پیشوای شامیان کشته شد بنابراین تناقض رفع می‌شود، آنجا که رهبران کشته شدند دیگر جنگ حائنه نمی‌پذیرد، اما در جایی که رهبر دشمن از بین نرفته، آتش جنگ فرو نمی‌نشیند.

\*\*\*\*\*

۲- هرگاه علی پسری از شامیان می‌گرفت او را رها می‌کرد مگر اینکه یکی از پیروانش را کشته باشد که در این صورت او را به قتل می‌رساند، و وقتی که اسیر او را رها می‌کرد، اگر دوباره در جنگ شرکت می‌جست او را می‌کشت.

\*\*\*\*\*

۳- در جنگ صفین اسیران را پس از خلیج سلاح نسیم می‌دادند که دیگر علیه او اقدام نکند.

\*\*\*\*\*

۴- جوانی (برد) نام بر معاویه وارد شد دید عمرو بن عاص دارد به علی دشنام می‌دهد، جوان گفت: پسر مردان ما از پیغمبر ﷺ شنیده‌اند که می‌فرموده است: هر که مرا دوست دارد عینی را نیز دوست دارد این درست است یا نه؟

عمرو گفت: علاوه بر اینکه درست است، من هیچیک از اصحاب را در فضائل مثل عینی نمی‌بینم.

جوان فریاد زد پس دیگر چه می‌گویی؟ عمرو گفت: دخالتش در قتل عثمان خوبیهایش را از بین برد.

- آیا عثمان را کشت یا دستور داد او را بکشند؟

## زمان تعیین ارزش مال مسروقه:

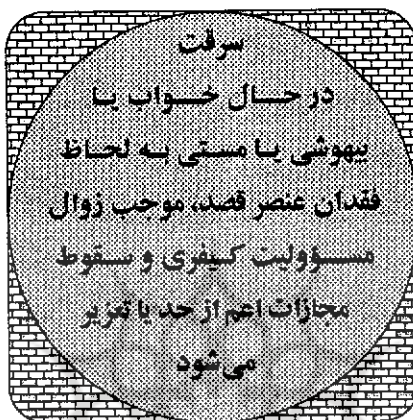
تبصره دوم ماده ۲۱۴، معیار در ارزش را قیمت زمان سرقت تعیین کرده است و این نظر مورد تأیید اکثر فقهای امامیه، مالکی، شافعی و حنبلی قرار گرفته، اما ابوحنفیه ملاک را زمان صدور حکم می‌داند.<sup>(۴)</sup> البته ضابطه محاسبه بهای مال در زمان ارتکاب جرم با اجرای عدالت و حقوق اکتسابی متهم، مطابقت دارد زیرا تمامی ارکان سازنده عنوان جرائی باید در زمان پیدایش و تجلی خارجی بزه وجود داشته باشند.

«هرگاه دو یا چند نفر در سرقت مال شریک باشند، باید سهم هریک از آنها به مقدار حدنصاب برسد.»<sup>(۵)</sup>

در این مورد دو نظر وجود دارد، عده‌ای از فقها اعتقاد دارند که سهم هریک از سارقین باید جداگانه حساب شود و در صورت رسیدن به حد نصاب سرقت، مستوجب حد خواهد بود.<sup>(۶)</sup> لیکن مشهور فقها معتقدند که ملاک ارزش کل مال مسروقه است و تعدد سارقین تأثیری در تغییر حد نصاب ندارد. البته حذف ملاک حد نصاب مذکور در قانون حدود و قصاص در مورد شرکت در جرم، اگرچه امکان دارد به علت مغایرت با قول مشهور باشد لیکن با توجه به سکوت قانون و قاعده تفسیر به نفع متهم و استفاده از اصل یکصدو شصت و هفتم از قانون اساسی ممکن است عده‌ای از قضات ضابطه مصرحه در تبصره ۳ را بپذیرند و برعکس عده‌ای به قول مشهور استناد کنند که در نتیجه تعارض آراء به وجود آید. بنابراین، شایسته است که مقنن هنگام اصلاح قانون این امر مهم را از نظر نادیده

نگیرد. نکته شایان ذکر در این مورد این است که موضوع موصوف وقتی مطرح است که سارقین مال واحدی را با همکاری و مساعدت هم از حرز خارج کنند ولی اگر هرکدام بتنهایی مالی را بربایند، حدنصاب جداگانه منظور خواهد شد.

«هرگاه سند یا چک و اوراق بهادار دیگر را سرقت کنند که خود آن در بازار ارزش ندارد ولی باعث ضرر مالی به



صاحب آن شود، موجب حد نیست.<sup>(۷)</sup>

هرچند اسناد اعتباری و اوراق بهادار، امروزه وسیله‌ای تقریباً مطمئن و لازم در امور اقتصادی و معاملات و مبادلات تجاری محسوب می‌شوند، اما این اسناد دارای ارزش ذاتی نبوده و فی نفسه مال، تلقی نمی‌شوند بلکه ابزار و وسیله تحصیل مال به‌شمار می‌آیند. بنابراین، با توجه به تصریح مقنن به مال به‌عنوان موضوع جرم سرقت مستوجب حد، و اصل تفسیر مضیق قوانین جزائی و تفسیر به نفع متهم و رعایت عدالت و حقوق فردی متهم، اقتضا می‌کند که ربودن اسناد اعتباری و اوراق بهادار موضوع جاری شدن حد را منتفی سازد. زیرا نه تنها ممکن است که اسناد مزبور هنگام ارائه به بانک به عللی که به اعتبار صادرکننده و مندرجات سند و طرز

تنظیم آن بستگی دارد- تبدیل به پول نشود، بلکه در فرض دریافت پول نیز رکن مادی جرم یعنی ربودن مال در زمان تحصیل مال وجود نداشته باشد.

سوالی که در بحث حدنصاب مطرح می‌شود این است که اگر سارق، مالی را به‌تصور اینکه به حدنصاب نرسیده سرقت کند لیکن مال به حد نصاب برسد، مثل اینکه دینار را به‌تصور درهم سرقت کند، آیا مستوجب حد است یا خیر؟

با عنایت به اینکه مقنن در شرایط سرقت مستوجب حد، علم و آگاهی سارق به ارزش مال مسروقه را ملاک ثابت شدن حد ندانسته است؛ بنابراین علم یا جهل مرتکب نسبت به ارزش مال سرقت شده تأثیری در اجرا یا سقوط مجازات حد ندارد. همچنین، اگر کسی مال را به‌تصور اینکه به حدنصاب رسیده سرقت کند و بعد معلوم شود به حدنصاب نرسیده است، حد جاری نمی‌شود چون شرط حدنصاب در زمان ارتکاب بزه متجلی نشده است.<sup>(۸)</sup>

### ۱۰ - سارق مضطر نباشد:

در قانون حدود و قصاص، واژه‌های «اضطرار» و «ناچاری» با هم ذکر شده بود اما در قانون مجازات اسلامی، واژه «ناچاری» حذف شده است هرچند که متبادر به ذهن از کلمه ناچاری، همان اضطرار است اما ممکن است منشاء ناچاری، اکراه و یا حتی اجبار هم باشد یا لاقول چنین استنباطی از آن بشود. بنابراین، به نظر می‌رسد حذف واژه مذکور به منظور رفع ابهام، اقدامی شایسته و درجهت مطلوب بوده است. به‌هرحال مضطر بودن سارق از علل سقوط مجازات حد بوده و مبنای آن قاعده «الضرورات تُبیح المحضورات» است.

اضطرار، عاملی است درونی و نفسانی که انسان را وادار می‌کند به ارتکاب عملی که به‌طور طبیعی میل به انجام آن ندارد. در بسیاری از آیات کریمه قرآن مجید و روایات گهربار پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، ارتکاب فعل حرام در شرایط اضطراری به‌عنوان علت رفع مسؤلیت کیفری مورد تأکید قرار گرفته است از جمله می‌توان به تجویز خوردن مردار و یا گوشت خوک و یا شراب در شرایط اضطراری و به مقدار ضرورت و برخلاف میل درونی خود جهت جلوگیری از مرگ یا درمان بیماری سخت اشاره کرد.<sup>(۹)</sup>

در ماده یکصد و شصت و هفت قانون مجازات اسلامی نیز حکم سقوط حد در مورد شرب خمر در حالت اضطرار تصریح شده است.

در ماده پنجاه و پنجم از قانون مذکور نیز، حکم ارتکاب جرم در حالت اضطرار بیان شده است.

برابر مقررات مذکور، انجام فعل مجرمانه در وضعیت اضطراری در صورتی موجب زوال مسؤلیت جزائی و معافیت از مجازات خواهد بود که خطر فعلیت داشته و توسط مرتکب عمداً ایجاد نشده باشد و عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

اضطرار از علل رافع مسؤلیت کیفری می‌باشد. لیکن دیه و ضمان مالی از حکم آن مستثنا می‌باشد معافیت فرد مضطر از مسؤلیت کیفری از لحاظ فقهی براساس احادیث "رفع قلم" است.

#### ۱۱- سارق پدر صاحب مال نباشد:

اکثر فقهای شیعه به استناد حدیث

پیامبر اسلام (ص) «أنت و مالک لایبک» که حکایت از تعلق شخص و مال او به پدرش دارد؛ اعتقاد دارند که هرگاه پدر مال فرزند خود را سرقت کند، مستوجب حد نخواهد بود و در فلسفه وضع این حکم گفته شده چون پرداخت نفقه فرزند به عهده پدر است، بنابراین اموال فرزند نیز با دارایی پدر ارتباط دارد و با ایجاد شبهه در مالکیت و قاعده «تُدْرءُ الحُدودُ بالشُّبهات»، حد ساقط می‌شود.

در این مورد می‌توان رابطه ولایت قهری پدر را نیز مبنای حکم موصوف دانست. به نظر مشهور فقها، این قاعده علاوه بر پدر شامل اجداد پدری «أَبٌ وَ أُن» علاوه هم می‌شود.

سرقت مادر و سایر خویشاوندان از فرزند یا سرقت فرزند از پدر و مادر مشمول معافیت مذکور نمی‌شود.

عده‌ای از فقها، مادر را نیز به پدر الحاق نموده‌اند یا گروهی از فقهای اهل سنت سایر افراد واجب‌النفقه را به پدر ملحق کرده‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

#### ۱۲- سرقت در سال قحطی صورت

##### نگرفته باشد:

در خصوص سرقت در سال قحطی دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول، فقط سرقت مواد خوراکی و آن هم در صورت نیاز و تعدّر را موجب سقوط حدّ می‌داند، لیکن مشهور که قانون نیز از آن تبعیت کرده است، مطلق سرقت در سال قحطی را از موجبات سقوط حدّ

شرعی می‌داند، بنابراین، وضعیت مالی افراد (غنی یا فقیر) و نوع مال (خوراکی یا غیر آن) تأثیری در موضوع ندارد و سال قحطی ملاک سقوط حدّ است. البته با توجه

- هیچکدام ولی قاتلان او را پناه داد و از آنان دفاع کرد.

- مردم با او بیعت کردند یا نه؟

- آری بیعت کردند.

- پس چرا او بیعت نکردی؟

- چونکه در قتل عثمان متهم بود.

- مگر تو متهم نبودی؟

- چرا متهم بودم و به فلسطین رفتم.

حوال پیش خویشاوندانش برگشت و گفت

در مردمی وارد شدم که علیه خود استدلال

می‌کردند، حق با علی است، با او بیعت

کنید.

\*\*\*\*\*

ش عبدالله این ای محجن ثقی بر معاویه

وارد شد و گفت: من از پیش علی گذر زمان،

بخیل و ترسو می‌ایم.

معاویه گفت: چرا ایوه می‌گویی؟! اگر زبان

هنه مردم بک زبان شود، علی علیه السلام با آن

برابری می‌کند.

با هیچکس نجنگید مگر اینکه او را از پای

در آورد، علی اگر دو خانه یکی از زر و

دیگری از گاه داشته باشد، زر را پیش از گاه

می‌بخشید.

عبدالله گفت: پس چرا با او می‌جنگی؟

معاویه گفت: برای خویشاوندی عثمان و

این انگشتر ریاست که هر که آن را در اختیار

دارد، حکمش نافذ و خاتواده‌اش نامین

است.

عبدالله را حسنه گرفت و نه علی علیه السلام

پسوست و گفت مرا ببخش که دنیا و

عقی را از دست دادم. لبخند عطرمت آمیز

بر لبان علی علیه السلام نقش بست و او را

بخشید.

به قواعد کلی و علل رافع مسؤولیت  
 کفیری و کیفیات معافیت از مجازات - در  
 صورتی که مرتکب مضطر باشد - به طور  
 کلی از مسؤولیت جزائی اعم از حد یا  
 تعزیر مبترا است لیکن سرقت فرد غیر  
 مضطر در سال محطی فقط موجب سقوط  
 حد خواهد بود و منافاتی با اجرای تعزیر  
 ندارد.

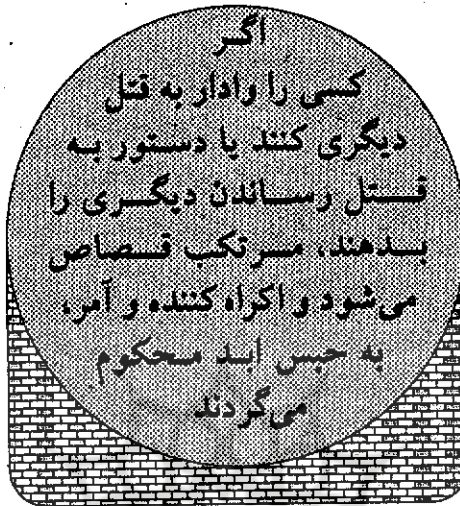
### ۱۳- حرز و محل نگهداری مال از سارق غصب نشده باشد:

اگر حرز مال متعلق به سارق باشد،  
 چون نامبرده حق دخالت در اموال خود را  
 دارد و مالک هر وقت اراده کند می تواند  
 وارد ملک غصبی خود شود؛ بنابراین  
 ورود سارق به محل نگهداری مال  
 -از آنجا که ورود به ملک خود تلقی  
 می شود - حوصف هاتک حرز بدان  
 مصداقی ندارد و به تبع موضوع اجرای  
 حد نیز منتفی می شود.

در این مورد، عده ای عقیده دارند که صرف  
 غصبی بودن حرز یا محل نگهداری مال از  
 موجبات سقوط حد است، هر چند از مالک  
 غصب نشده باشد اما مقنن، غصب حرز از  
 مالک را شرط جاری نشدن حد دانسته است.  
 حکم غصب در مواردی که فردی  
 مستحق استفاده از منابع مال است مانند  
 مستأجر و مستعیر صدق نمی کند و  
 در صورتی که موجر یا معیر با هتک حرز  
 عین مستأجره یا مال مورد عاریه اموال  
 متعلق به مستأجر یا مستعیر را بر بایند، حد  
 سرقت با اجتماع سایر شرایط اجرا  
 می شود. لیکن اگر موجر عین مستأجره یا  
 راهن عین مرهونه یا معیر مورد عاریه را  
 بر بایند چون مالک مال محسوب می شوند.  
 حد سرقت جاری نمی گردد.

### ۱۴- سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد:

اگر کسی مال را به قصد شوخی یا  
 استیذان یا استفاده موقت و بدون قصد  
 تملک بردارد به لحاظ عدم سوء نیت و  
 قصد مجرمانه سارق محسوب نمی شود و  
 سرقت باید با قصد محروم کردن دائمی  
 مالک یا متصرف از مال باشد.



در مورد استفاده موقت، هر چند  
 مرتکب قصد برگرداندن مال را دارد و  
 مرتکب سرقت نشده لیکن سؤالی که در  
 اینجا مطرح می شود، این است که اگر ابتدا  
 مال را به قصد استفاده موقت بردارد و بعد  
 نظر خود را تغییر دهد و قصد تملک داشته  
 باشد آیا فعل وی سرقت است یا خیر؟  
 در حقوق بعضی از کشورها مانند  
 انگلیس، عمل مرتکب، سرقت محسوب  
 می شود چون هر دو عنصر مادی و معنوی  
 را داراست. در حقوق ایران به این موضوع  
 بصراحت اشاره ای نشده است لیکن به نظر  
 می رسد که به لحاظ عدم تقارن زمانی ارکان  
 مادی و معنوی جرم و وجود فاصله زمانی  
 بین دو عنصر موصوف فعل فاعل، سرقت  
 تلقی نشود و مبنای این استدلال اصول و  
 قواعد حقوقی و نظریه علمای حقوق است

که بر اساس آن برای پیدایش جرم وجود دو  
 عنصر مادی و معنوی به طور همزمان  
 شرط می باشد.

البته این بحث نظری، و معمول بر  
 تفسیر حقوقی است و در قانون بدان  
 تصریحی نشده است. در خصوص محروم  
 کردن دائمی مالک از مال، تحقق نتیجه  
 شرط نیست. بلکه تنها قصد محروم کردن  
 دائمی کافی است و معنای دائم را نیز با  
 توجه به نوع مال و کیفیت و زمان استفاده  
 آن، عرف تعیین می کند. در مورد استفاده  
 استفاده داشته باشد، استفاده از مال در مدت  
 مزبور عنوان سرقت را دارد چون مالک از  
 حق تملک و مالکیت خود در مدتی که  
 می توانسته از مال متفع شود، عمداً محروم  
 شده است. البته برداشتن مال به قصد دزدی  
 همان قصد خاص و نیت مجرمانه فاعل، و  
 رکن معنوی بزه است.

ادامه دارد...

#### پی نوشتها:

- ۱- ماده ۱۶۶ ق.م.اسلامی
- ۲- شرایع الاسلام، محقق حلی.
- ۳- ترجمه تحریر الوسیله، جلد سوم، کتاب  
 حدود، مترجم هاشم نوری.
- ۴- جرائم علیه اموال و مالکیت، ص ۲۰۷، دکتر  
 حسین میر محمد صادقی.
- ۵- تبصره سوم ماده دویست و چهارده.
- ۶- ۳ و ۲ دکتر حسین میر محمد صادقی، جرائم  
 علیه اموال و مالکیت، صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸ به نقل  
 از "نهایه" و "خلاف" شیخ طوسی و "شرایع الاسلام"  
 محقق حلی و "الانتصار" سید مرتضی.
- ۷- تبصره ۴ ماده دویست و چهارده
- ۸- رجوع شود به ترجمه فارسی "تحریر  
 الوسیله"، کتاب حدود، جلد سوم، صفحات ۲۴۷ و  
 ۲۴۸، هاشم نوری.
- ۹- آیات کریمه ۱۷۳ و ۲۸۷ سوره مبارکه بقره،  
 آیات ۶ و ۱۰ سوره مبارکه مائده، و آیه ۱۱۹ سوره  
 انعام.
- ۱۰- جرائم علیه اموال و مالکیت، دکتر حسین میر  
 محمد صادقی.